



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of the stylistics of Adabal-Herab and Al-Shojaeh

A. Abu Turabi, M. Mahmoudi*, P. Davari

Department of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 16 September 2020
 Reviewed: 19 October 2020
 Revised: 05 November 2020
 Accepted: 19 December 2020

KEYWORDS

Adab- Al- Harb va Shoja-ah,
 prose. Stylistics,
 educational literary.

*Corresponding Author

[✉ m.mahmoodi75@yahoo.com](mailto:m.mahmoodi75@yahoo.com)

[☎ \(+98 31\) 53334051](tel:+983153334051)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The field and purpose: The book of <adab- Al-Harb, Va-shaja-ah> [War and Bravery etiquettes] has, written by Mansoor-ibn-Mobarak Shah, so- called <Faxr-e- Modabber>, who is one of the writers in 6th and 7th of AH- centuries [Anno Hegirae of after Higraph]. Persian prose texts of 6th and 7th AH- centuries, are mostly tend to ornamented and artifact, but the prose of <Adab-Al-Harb, Va-Shoja-ah>, is simple and unvarished; howere, like many other books, party is literal in preface and introduction.

METHODOLOGY: In this issue, the book of Adad-Al-harb, va-shoja-ah, from astylistic point of view, is analysed by the use of a predicative and library approach.

FINDINGS: The results show that most sentences in the text, are brief; Arrangent of sentences, is considered. There are many applications of sentences and synonyms. One of the other style characteristics of this book is using of two conjunctions <as then>, the use <and> as a conversation instead of dot, the use colplex proposition <in-with>, the use of adverbs such as <immediately, now, just, in case>, not use of conjunctions and the use of verbs, as nominative case, the use of prefix on the top of verb, specially in the past form. I maginal Figures of speech such as allegory, metaphor, allusion, imagery and rhetorical in gradient, in Adan-Al- Harb, va-shoja-ah are low in use, unlike the works of contemporary authors, that sometime are used by the author according to the text. Intellectually there are, some of moralities and acts such as: certainty of death, advices, caution and care, grab the opportunities, formation and btling strategies, weapons ans forces arrangement, and talked do out the king's goodness, rulers, ministers and componders.

CONCLUSION: The prose of Adob- Al- Harb is such as scoentifics and the writer has no attitude to pontificate about his knowledge of Arabic and absrtusing. Simplicity in the educational texts, is the best way to translating the issue, that faxr was completely bounded to it.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5544](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5544)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 10	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی سبک‌شناسی آداب‌الحرب و الشجاعه

علی ابوترابی، مریم محمودی*، پریسا داوری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه تألیف منصور بن مبارکشاه معروف به «فخر مُدبّر»، از نویسندگان سده ششم و هفتم هجری است. متون نثر پارسی قرن ششم و هفتم هجری بیشتر بسمت نثر متکلفانه و مصنوع گرایش دارد اما نثر کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه، ساده و بی‌پیرایه است؛ هرچند مانند بسیاری از کتابها در مقدمه و دیباچه کتاب، نثر اندکی ادیبانه است.

روش مطالعه: در این مقاله، کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه از نظر سبک‌شناسی، به روش اسنادی و کتابخانه‌ای بررسی میشود.

یافته‌ها: در متن، جمله‌ها اغلب کوتاه است. ترتیب اجزای جمله رعایت شده است. جمله‌ها و واژگان مترادف کاربرد فراوانی دارند. از دیگر ویژگیهای سبکی این کتاب کاربرد همزمان دو حرف ربط «که تا»، استفاده از «واو عطف» برای پیوند جمله‌ها بجای نقطه، کاربرد حرف اضافه مرکب «ز برای»، استفاده از قیدهای «فی الفور، الحال، فی الحال، آن حال»، عدم استفاده از حروف ربط و آوردن افعال بصورت صیغه فاعلی، استفاده از حرف پیشوند «ب» بر سر افعال بویژه فعل ماضی است. صور خیال همچون تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز و نیز عناصر بدیعی، برخلاف آثار مؤلفان هم‌عصر فخر مُدبّر در آداب‌الحرب، کم‌کاربرد است که گاه نویسنده متناسب با متن، آنها را بکار برده است. از نظر فکری از مسائل اخلاقی و حکمی مانند: قطعی بودن مرگ، پند و اندرز، رعایت حزم و احتیاط، اغتنام فرصت، آرایش جنگی و شیوه‌های نبرد و ابزار و آلات جنگ، نیز ذکر اوصاف مستحسن پادشاهان، فرمانروایان، وزراء و فرماندهان سپاه سخن گفته است.

نتیجه‌گیری: نثر آداب‌الحرب از جمله نثرهای علمی است و نویسنده آن گرایشی به اظهار فضل در عربی‌دانی و مغلق‌نویسی نداشته است. در متون تعلیمی شیوه ساده‌نویسی بهترین راه انتقال مطلب است که فخر مدبر کاملاً به آن پایبند بوده است.

تاریخ دریافت: ۲۶ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۲۸ مهر ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۱۵ آبان ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۹ آذر ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

آداب‌الحرب و الشجاعه، نثر، سبک‌شناسی، ادبیات تعلیمی.

* نویسنده مسئول:

✉ m.mahmoodi75@yahoo.com

☎ ۰۵۱ ۵۳۳۳۴۰۵۱ (۳۱ ۹۸+)

مقدمه

کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه تألیف منصور بن مبارکشاه معروف به «فخر مُدَبِّر»، از نویسندگان سده ششم و هفتم هجری است. مبارکشاه نام و نسب خود را در مقدمه آداب‌الحرب و الشجاعه و بحر الانساب که اثر دیگر اوست، «شریف محمد بن منصور بن سعید بن ابوالفرج بن خلیل بن احمد بن ابونصر بن خلف بن احمد بن شعیب بن طلحه بن عبدالله بن عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق تیمی قریشی» ملقب به مبارکشاه و معروف به فخر مُدَبِّر نگاشته است. «بعضی مانند ریو، فخر مُدَبِّر را به اشتباه فخر مدیر نوشته‌اند. در صفحه ۲۶۶ این کتاب، ابومسلم را از اسلاف خود برمی‌شمارد و سلطان محمود غزنون را جد مادری خویش می‌شمرد. ولادت وی را در حدود سنوات ۵۲۵ و ۵۳۵ هجری ذکر کرده‌اند» (آداب‌الحرب و الشجاعه: صص ۴-۶) تألیفات فخر مُدَبِّر عبارتند از: بحر الانساب، آداب‌الملوک و کفایه‌الملوک، آداب‌الحرب و الشجاعه.

آداب‌الحرب و الشجاعه از بهترین آثار فارسی در سده ششم و هفتم هجری است که از اهمیت و ارزش ادبی خاصی برخوردار است که تاریخ تألیف آن را بین سالهای ۶۲۶ و ۶۳۳ که پایان عمر ایلتمش است دانسته‌اند. این کتاب دارای ۳۴ باب و موضوع آن، ذکر اوصاف مستحسن پادشاهان، فرمانروایان، وزیران و فرماندهان سپاه، آیین جنگ، بحث درباره اسب و صفات و شناختن انواع آن، خاصیت هریک از سلاحها و چگونگی لشکرکشی و انواع تعبیه سپاه است. «مؤلف در هر باب از موضوعی مجزاً سخن رانده است و برای اثبات آن از حکایات و روایات متعدد استفاده کرده است؛ امری که دسترسی وی را به منابع غنی زمان خویش نشان میدهد. حکایتهایی که مؤلف در این کتاب ذکر کرده، حاوی مضامین اخلاقی و تجربی ژرفی با موضوعهای گوناگون است و از آیات قرآن و احادیث پیامبر و ابیات فارسی و عربی در لا به لای آنها بهره برده است» (سبزیان‌پور و پروانه: ۱۳۹۳).

سابقه پژوهش

تاکنون چند مقاله درباره کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه نگاشته شده که به ذکر آنها پرداخته میشود: مقاله «قد و بررسی کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه» اثر مدیری که به معرفی مؤلف، آثار وی و مسائل مربوط به کتاب میپردازد. مقاله «آداب‌الحرب و الشجاعه و تاریخ‌نگاری» از کردی در سال ۱۳۸۵ که به جنبه تاریخ‌نگاری اثر پرداخته و معتقد است شیوه نگارش آن با آثار تاریخی و متون سده‌های ششم و هفتم که متکلفانه و پر از مصنوعات ادبی است، تفاوت دارد. مقاله «مآخذشناسی برخی حکایتهای آداب‌الحرب و الشجاعه» نوشته سبزیان‌پور و پروانه در سال ۱۳۹۳ که به معرفی اثر و نویسنده و سبک وی در داستان‌پردازی و سرچشمه‌ها و منابع هر یک از حکایتهای پرداخته است. همچنانکه مشخص است، درباره سبک‌شناسی این کتاب تاکنون تحقیقی انجام نشده است.

بحث و بررسی

سبک زبانی

سطح آوایی (موسیقیایی)

سجع: سجعیهای کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه معمولاً در جملات و عبارات کوتاه و در یکی دو قرینه که حاصل واژه‌ها، ترکیبهای متوازن و هم‌پایان است، شکل می‌گیرند؛ بنابراین سجعیهای متواتر در این اثر اندک است. در این اثر، انواع سجع (متوازی، مطرف و متوازی) آمده است؛ اما سجع متوازن و متوازی بسامد بالاتری دارند. «و جمله ملل و ادیان را منسوخ کرد و قرآن کریم و فرقان مجید را که سخن و کلام خدای و معجزه وی است، بر وی مُنزل گردانید» (آداب‌الحرب و الشجاعه: ص ۲).

«و ناسخ و منسوخ و متشابه و وعد و وعید و قصص و احکام و مثل و خبر گذشته و آینده در آن بیان فرمود» (همان: ص ۳).

تکرار

واج‌آرایی: با همخوانی واژه‌های یک بیت یا یک عبارت و با گزینش و چینش حروف و واجهایی که تکرار شده‌اند، در ذهن مخاطب ایجاد منظور و تصویری میکند. در کتاب آداب‌الحرب نیز به نمونه‌هایی از آرایه‌واج‌آرایی برمیخوریم. «گفت روا نباشد که از مال مردمان منفعت گیرم و منفعت این مشک، بوی است» (همان: ص ۱۱۴) ← تکرار صامت «م» و «ن».

«زخمی است که در میان دو گوش باید زد به وقت خود و زخمی است که بر پیشانی باید زد به وقت خود و زخمی است که در بناگوش باید زد به وقت خود و زخمی است که در زیر زَنخ باید زد» (همان: ص ۱۹۷) ← تکرار صامت «ز» و «خ».

تکرار کلمات: این نوع تکرار، از دیگر مقوله‌های تکرار آوایی و یکی از عوامل موسیقی‌ساز در کلام است که در رساندن مفهوم و مقصود گوینده مؤثر واقع میشود که در کتاب آداب‌الحرب به گونه‌های اسم، حرف، فعل بکار رفته و گاه در قالب تکرار واژه یا عبارت در پایان جمله، بصورت قرینه آمده است: «و شهری هری و مرو و سمرقند و به زمین اسپهان شهر که آن را جی خوانند و به زمین یونان شهر هیلاقوس و به زمین بابل روشنگ به نام زن خویش او بنا کرد» (همان: ص ۱۰).

یکی از کارکردهای تکرار، بیان دوام عمل یا حالتی است که نویسنده یا شاعر از آن حرف میزند. این تداوم با تکرار «فعل» بیشتر نمایان میشود؛ زیرا در یک ساختار کلامی، این فعل است که بار اصلی معنا و احساس را بر دوش دارد (ساختار زبان شعر امروز، علیپور: ص ۸۹)؛ بنابراین تکرار فعل در کلام، علاوه بر زیبایی‌آفرینی، تأکید بر تداوم و استمرار عمل یا حالتی را نیز القا میکند: «موسی بن عمران - علیه‌السلام - در وقت او مبعوث گشت. صد و بیست سال پادشاه بود و بعد از آن پادشاهی به آفت و آشوب و پریشانی خلق و بیدادی افراسیاب را بود» (آداب‌الحرب و الشجاعه: ص ۹).

جناس: جناس نیز که از کنار هم آوردن واژه‌ها با یکدیگر با معنی مختلف بوجود می‌آید، باعث ایجاد موسیقی در سطح واژگان و جملات میشود. در این فن بدیعی هرچه واکهای کلمات به هم شبیه‌تر و نزدیکتر باشد، بدیعت است. «غراب واژه‌های متجانس، ناشی از وجود وحدت در عین کثرت، سبب برجستگی لفظی و معنایی آنها میشود» (بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، وحیدیان کامیار: ص ۳۱). در کنار هم آوردن واژه‌هایی که با یکدیگر نوعی جناس میسازند، از گونه‌های تکرار در زبان فخر مُدَبَّر است: «وارث ملک سلیمان صاحب الخاتم فی الملک العالم، اسکندر الثانی، فَلَک المعانی، عنصر الخلافه، مَلک الشرق - این کتاب پر فواید و غرایب تصنیف و تألیف کرد» (آداب‌الحرب و الشجاعه: ص ۱۶).

سطح لغوی

مؤلف آداب‌الحرب بسیاری از لغات بومی را در کتاب خود بکار برده است. برای نمونه میتوان به موارد ذیل از کتاب مذکور اشاره کرد: بواجبی (ضروری)، کافر نعمتی (ناسپاسی)، شپیلیدن (فشردن)، جامخانه (آیینخانه)، دانگانه (دانگی)، خشم (یادافره و عذاب)، به‌آمد (مصلحت)، پتیری (پلیدی)، کیانکش (ترازوی بزرگ)، گمیز (ادرار)، کاسیر (زناکار)، بُرجاس (هدف)، اُستاخ (دلیر)، توف (فریاد)، و لخشیدن (لیز خوردن).

واژه‌های جنگی مانند: قلاچوری، جوشاک، طبل، دُهل، عَلم، بیلکاتگین، دستکله، پیل، سپر، علامت، رکابی در این متن بسامد زیادی دارد. در این اثر لغات و ترکیبات عربی نسبت به عصر خویش فراوان بکار رفته و آنچه وجود دارد بیشتر واژه‌ها و ترکیبات رایج در زبان فارسی است؛ شامل اسمهای اشخاص و مکانها، انواع مشتقات عربی انواع جمعهای عربی و ترکیبات عربی: مانند الاحام العدل، یوم القیامه و اکرم السلاطین (همان: ۱۵)؛ دارالخلافة (همان: ۱۱۳)؛ الحمدلله (همان: ۴۴۱) و ...

سطح دستوری (نحوی)

اسم: اسم‌های ساده نسبت به اسم‌های مرکب در کتاب آداب‌الحرب بسامد بالاتری دارد، اما اسم‌های مرکب این کتاب از نظر ادبی و زبانی قابل توجه است و به شکل‌های زیر ساخته می‌شود:

الف- اسم + اسم: زین‌افزار، پالان استور (همان: آغاز کتاب: ص ۷)؛ دیگ‌افزار، دارالملک (همان: ص ۹)؛ جندی شاپور (همان: ص ۱۱).

ب- معطوف + معطوف علیّه: خریدوفروخت (همان: ص ۴)؛ دادوستد (همانجا).

ج- صفت + موصوف: گدابیچه، اصیل‌بیچه، بازاری‌بیچه (همان: ص ۱۲۶).

د- (صفت یا قید) + مصدر مرخّم: بدگفت (همان: ص ۴۱)؛ نیک‌آمد، بدآمد (همان: ص ۱۳۵).

هـ- اسم + مصدر مرخّم: نگاهداشت (همان: ص ۲۰).

و- اسم + پسوند: لشکرگاه (همان: ص ۱۷)؛ زهدان (همان: ص ۲۶)؛ تباهجه (همان: ص ۲۸).

ز- صفت + «ی» مصدری: خردگی (همان: ص ۴۸۳).

فخر مُدبّر گاه برای جمع بستن کلماتی که به «ها»ی بیان حرکت ختم میشوند، «ها»ی بیان حرکت و «ها»ی نشانه جمع را در هم ادغام کرده است:

«چون جمله کوارها از پشت پیل فرود گرفتند» (همان: ص ۱۵۵).

«و طنابها بگسلند تا خیمه‌ها و خرپشته‌ها بیوفتند» (همان: ص ۲۹۸).

ضمیر: ضمیر در کتاب آداب‌الحرب گاهی دگرگونی معنایی دارند. نقش ضمیر سوم شخص «او» علاوه بر کارکرد اصلی خود، به مرجع موجودات بیجان و گاه مرجع حیوان و غیرانسان بازمیگردد. «و باید که این کتاب را پیوسته مطالعه کند و به تأمل در او نگیرد» (همان: ص ۲۱).

«گاه اول شخص و دوم شخص ضمیر پیش از اسم درآمده، نسبت به او حالت وصفی پیدا میکند و در آن حال اگر اسم، حالت فاعلی یا مسندالیهی داشته باشد، فعل یا (ابطله) که در جمله هست، نظر به اهمیتی که ضمیر اول شخص و دوم شخص دارد، تابع ضمیر می‌گردد نه تابع موصوف آن و این مبحث در دستور زبان عربی به باب اختصاص معروف است» (دستور زبان فارسی، خیامپور: ص ۶۲). «من بنده» از آن جمله است که شاعر یا نویسنده یا شخص دیگر برای تواضع از خود بدین ترکیب، تعبیر می‌آورد که در کتاب آداب‌الحرب هم بدان اشاره شده است: «این علامت و نشان ظفر است؛ من بنده برین پیل بردم و علامت ایشان برابیم» (آداب‌الحرب و الشجاعه: ص ۱۳۴).

فعل: مؤلف آداب‌الحرب ارزشهای عاطفی و احساس کلام خویش را با افعال بتصویر کشیده است. کاربرد افعال ساده (بسیط) بسامد بالایی دارد که نشان از ساده‌نویسی و گرایش نویسنده به نثر عامیانه است. گفته شده است که «در تحول فارسی دری از دوره تکوین (سده‌های ۶-۷) به دوره درسی (سده‌های ۷-۱۳) از شمار و کاربرد فعل‌های پیشوندی کاسته می‌شود و در عوض، بر شمار فعل‌های مرکب (فعل‌هایی که عنصر غیرفعلی آنها اسم یا صفت است) افزوده می‌شود» (طاهری، ۱۳۸۶). بدین ترتیب بنظر میرسد کتاب آداب‌الحرب در این زمینه به کتاب‌های دوره درسی بسیاری نزدیکتر است.

وجود واژه‌های بسیط و ظرفیت پیشوندی هر زبان به تنوع واژه‌سازی کمک میکند. زبان فارسی قرون چهارم تا ششم این ظرفیت را بالفعل در اختیار داشته؛ ولی از قرن ششم به بعد این ویژگی در فارسی اندکاندک از میان رفته است و بجای استفاده از افعال بسیط از افعال مرکب که قدرت زبانی را بسیار کم میکند، استفاده شده است. آداب‌الحرب و الشجاعه از گنجینه‌های ارزشمند نثر فارسی بشمار می‌آید که در این مهم میتواند بسیار مؤثر باشد. در میان عناصر زبانی بکاررفته در این کتاب، فعل، بزرگترین و انعطاف‌پذیرترین عنصری است که در خدمت قلم فخر مُدبّر قرار گرفته است.

ماضی ساده در آداب‌الحرب با ۳۲۴ فعل و ۳۷/۲۴ درصد از کلّ مجموع ۸۷۰ فعلهای بسیط، بیشترین کاربرد را در میان افعال ساده (بسیط) از نظر زمان دارد. دلیل بسامد بالای آن، نشان‌دهنده این است که در برخی قسمت‌های متن کتاب اختصاص به روایت داستان یا نقل قولها دارد؛ زیرا در چنین موقعیتی معمولاً از افعال ماضی استفاده میشود و دلیل دیگر بسامد فراوان ماضی ساده، مخاطبان کتاب است؛ زیرا مخاطبان از افراد باسواد و درباریان نیستند، بلکه برخی از آنان عامه مردم میباشند.

جزء صرفی «ب» گاهی پیش از صیغه ماضی ساده درمی‌آید. در متنهای فارسی میانه نیز گاهی این جزء بر سر ماضی ساده می‌آید که آن را «بی» یا «بای» مجهول مینامند و بعضی کارکرد آن را «بیان اتمام و انجام یافت فعل» میدانند. ادیبان ایران این جزء را به «باء زینت» یا «باء تأکید» لقب داده‌اند. خانلری این هر دو تغییر را نادرست و نیازمند شواهد صریح و فراوان برای اثبات میدانند. به گفته وی، این جزء صرفی را بعضی نشانه و پایان قطعی جریان فعل می‌شمارند و بعضی نیز معتقدند این جزء در معنی فعل هیچ تغییری ایجاد نمیکند (تاریخ زبان فارسی، ناتل خانلری: صص ۷۱۱-۷۱۹). در آداب‌الحرب و الشجاعه این جزء صرفی با بعضی از فعلهای ماضی بکار رفته است: «حمد خِیاط چون این حال را بدید، غشی افتاد و بیهوش شد، چنانکه تا نماز شام بماند» (آداب‌الحرب و الشجاعه: ص ۴۴۰).

ماضی استمراری با ۷۷ فعل و ۸/۸۵ درصد از مجموع کلّ افعال ساده (بسیط) و بعد از ماضی ساده بیشترین کاربرد را دارد. در کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه این فعل به سه شکل بکار رفته است: (۱) به همراه «می»، (۲) به همراه «همی» و (۳) ماضی استمراری یایی. کاربرد ماضی استمراری به همراه «می» و ماضی استمراری یایی در این کتاب بیشتر از ماضی استمراری به همراه «همی» است.

در کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه از افعال نیشابوری استفاده شده است: «چون گناهکاران را از رحمت من نومید کردستی» (همان: ص ۱۱۱).

«گاهی فعل مضارع بدون پیش‌جزء‌های «می» و «ب» بکار رفته، مضارع ساده نامیده شده است. این فعل، استقلال و استعمال عمومی نداشته و در متون نظم و نثر قدیم گاهی بجای ساخت مضارع اخباری و التزامی آمده است» (دستور زبان فارسی، انوری و احمدی گیوی: ص ۱۹). «و بیت‌المال را از مال رعیت نیاگندند» (آداب‌الحرب و الشجاعه: ص ۹۸). گاهی مضارع اخباری در معنی مضارع التزامی آمده است: «بر میسره زوبین‌داران قلب بر بلندی باید که باشد تا هر دو لشکر را مبینند» (همان: ص ۳۳۹).

گاهی مضارع التزامی در معنی مضارع اخباری بکار رفته است: «مُخطی گفت: تو را نگذارم تا شانزده درم مرا ندهی» (همان: ص ۸۷).

گاهی فعل مضارع در معنای فعل امر بکار رفته است: «گفت: ای بار خدای! این قوم و امت را ره نمایی که ایشان نمیدانند» (همان: ص ۹۶).

در این کتاب در مواردی شکل ساده و پیشوندی افعال تفاوت معنایی محسوسی ندارند که به بعضی آنها اشاره میشود: بازگفتن (همان: ص ۵۳)؛ بازرهیدن (همان: ص ۸۳)؛ بازفرمودن (همان: ص ۳۰۸)؛ برخاستن (همان: ص ۵۳)؛ برنشستن (همان: ص ۲۲۰)؛ برآساییدن (همان: ص ۸۳)؛ درربودن (همان: ص ۲۲۰)؛ دررسیدن (همان: ص ۳۰۸)؛ فرارفتن (همان: ص ۱۱۹)؛ فروهلیدن (همان: ص ۲۱۵).

گاهی با آمدن پیشوندهای فوق بر سر افعال ساده، معنای متضاد میدهد:

-دررفتن ← داخل شدن و فرورفتن: «تیمه تیر به سر پیل در رفت» (همان: ص ۲۴۸).

-فرومالند ← تنبیه کنند: «یکی آنکه جانبازی باید کرد؛ دیگر آنکه شکسته دل شوند و فرو مالند و بگریزند» (همان: ص ۲۷۷).

افعال مرکب در کتاب آداب‌الحرب بعد از افعال بسیط، پربسامدترین افعال هستند که کلمه یا جزء اول آنها از کلمات فارسی و عربی تشکیل شده است مانند آغاز کردن، پیدا آمدن (همان: ص ۶۰)؛ استدراک کردن، تَلَطَّف فرمودن، انعام فرمودن (همان: ص ۱۳۷)؛ راست کردن (همان: ص ۸۶)؛ حدیث کردن، بیغاره زدن (همان: ص ۹)؛ بادافره نمودن (همان: ص ۳۱۹). از دیگر ویژگیهای فعل در کتاب آداب‌الحرب، کاربرد برخی از افعال در معانی گوناگون است که از گذشته تا حال معانی آنها تغییر کرده است:

-پیدا کردن، پیدا آوردن، پیدا آمدن: به معنای «پدید آوردن» و «بوجود آمدن». «در روزگار او مانی زندیق پیدا آمد و به نام او شهری بنا کرد» (همان: ص ۱۱).

-فرمودن: به معنای «بخشیدن»، «نمودن»، «کردن». «حجاج جای خالی فرمود و گفت: چند نصیحت داری؟ بازگویی» (همان: ص ۳۴).

-دانستن: به معنای «توانستن». «مرد گفت: بد میمالی. گفت: بهتر از این ندانم مالید» (همان: ص ۲۹).

-دست دادن: به معنای «رام شدن». «و هر که اسپه را که دست ندهد، اشکال کرده باشند» (همان: ص ۴۶۳).

قید: انواع قید در این کتاب استفاده شده است، اما کهن‌قیدهای زیر با بسامد زیاد بکار رفته است:

دی (همان: ص ۴۱)؛ اتفاق را (همان: ص ۴۷)؛ چند (همان: ص ۶۸)؛ سخت (همان: ص ۷۲)؛ بیگاه (همان: ص ۷۹)؛ هر آینه (همان: ص ۹۱).

کاربرد کهن‌قید مقدار «نیک» و «سخت» به معنای «بسیار» در آداب‌الحرب بسامد فراوان دارد.

«ابومسلم از آن نیک در خشم شد» (همان: ص ۳۰).

«پیغامبر - علیه السلام - میفرماید که هیچ چیز نیست که نفع آن عام باشد و اثر آن سخت زود به همه رعیت رسد» (همان: ص ۷۲).

صفت: از مجموع صفات موجود در آداب‌الحرب، غلبه با صفات ساده فارسی است که این خود، نشانه دیگری بر ساده بودن نثر کتاب دارد مانند: تیره، صفی (همان: ص ۲)؛ داهی، ممیّز، عالم (همان: ص ۱۲۹)؛ نیک (همان: ص ۱۳۵)؛ انبوه (همان: ص ۴۴۰)؛ تعالی (همان: ص ۴۸۹).

صفات مرکب در آداب‌الحرب بسیار زیاد و قابل تأمل است و ساختارهای گوناگون دارد و از صفات ساده کمتر است.

اسم + صفت (مطلق، فاعلی، مفعولی): گوش بریده، سلاح آموخته، جوشن پوشیده.

اسم + بن مضارع: حلقه‌انداز، جگرانداز، عرآده‌دار، کاردان، دروغگوی، تکاور، جانباز.

صفات مشتق در آداب‌الحرب در ساختارهای زیر بکار رفته است:

پیشوند + اسم: فخر مُدبّر از پیشوند «با» و «بی» و «نا» بیشتر بهره برده است. بارونق (همان: ص ۱۲۹)؛ بی‌کینه، بی‌نماز (همان: ص ۱۳۰)؛ ناکشت (همان: ص ۱۱۸)؛ همشیر (همان: ص ۱۰۵).

اسم + پسوند: راستکار، رستگار (همان: ص ۳)؛ مردانه (همان: ص ۱۱)؛ راهوار (همان: ص ۳۶)؛ خوردنی (همان: ص ۴۴۱)؛ توانگر (همان: ص ۴۹۳).

حروف: کاربرد انواع حروف از دیگر ویژگیهای مهم زبانی است که در انواع مختلف بطور وسیع و گسترده در کتاب آداب‌الحرب بکار رفته است و تبخّر مؤلف را در کاربرد آنها نشان میدهد. ویژگی برجسته حروف در این کتاب آن است که اغلب به معنای

یکدیگر بکار می‌روند و از گستره معنایی وسیع‌تری برخوردارند. دلیل چنین امری علاوه بر ظرفیت حروف در القای متعدد، در بسیاری از موارد پرهیز از تکرار لفظی است.

حروف اضافه «از»

در معنی تعلیل: «معنی چنین باشد که خشم فروخوردن، از غایت احسان و نیکوکاری است» (همان: ص ۲۶).

در معنی استعانت و واسطه: «بهرام دهقان گفت: زود سیر شدن از مهمان؟» (همان: ص ۶۷).

در معنی تبیین جنس: «چون ایزد -سبحانه و تعالی- پیغامبر را -صلی الله علیه و آله- به جمله خلایق از انس و جن مبعوث گردانید» (همان: ص ۹۴).

در معنی تکثیر در وصف: «یا از بزرگ‌زادگان دولت که اسلاف او را اسمی و صیتی بوده باشد» (همان: ص ۱۴۲).

حرف اضافه «اندر»: کاربرد حروف اضافه «اندر» به شیوه سبک خراسانی و نثر مرسل که از حروف کهن و متروک است و امروزه بجای آن، حرف «در» استعمال می‌شود، در آداب‌الحرب نیز بکار رفته است. کاربردهای این حرف در متون گذشته به چند شکل بوده است از جمله ۱- پیش از متمم و بجای حرف «در» امروزی آمده است؛ ۲- پس از متمم می‌آمده که حرف اضافه دیگری نیز پیش از متمم آمده است.

در کاربرد «اندر» در چهل صفحه از کتاب آداب‌الحرب، مواردی از شکل اول و دوم آمده که در معانی زیر بکار رفته است:

- مترادف «درباره»: «اندر آنچه پادشاهان را باید که زندگانی بر این جمله کنند» (همان: ص ۱۱۶).

- در معنی ظرفیت مکان: «چنین آورده‌اند که محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب -علیهم السلام- روزی به گرمابه رفت. مردی اندر گرمابه بود؛ او را شناخت» (همان: ص ۲۹).

حرف اضافه «بر»

- مترادف «به»: «او خلق را بر راه راست بدارد» (همان: ص ۶).

- در معنی استعانت و واسطه: «اگر خدای تعالی تو را به رسالت فرستاده است، بر استار و جامه کعبه باد رها کنم» (همان: ص ۹۵).

- در معنی استعلاء: «بفرمایم تا شما را در میان این زمین بر دار کنند» (همان: ص ۱۱۶).

حرف اضافه «به»

- در معنی قسم: «یعنی به عز و جلال من که نیافریدم هیچ صورتی آدم بهتر از تو» (همان: ص ۴).

- مترادف «بر عهده»، «بر ذمه»: «که چون جهانگیری و سلطنت و عدل و رأفت به پادشاهان مفوض است و این کار خطیر جز به مرد و اسپ منتظم نگردد» (همان: ص ۱۹).

- مترادف «با»: «یکی از ایشان نیک عادل بود و به رعیت رحیم بود» (همان: ص ۸۲).

- در معنی تعلیل: «اگر خدای تعالی تو را به رسالت فرستاده است، بر استار و جامه کعبه باد رها کنم» (همان: ص ۹۵).

- هنگام اضافه شدن «به» به اسمهای اشاره (این، آن) به شکل «ب» پیوسته به آنها نوشته می‌شود و در معنی استعانت و واسطه بکار می‌رود: «یا رسول الله! آنگاه پریان نصیبین را گذر بدان جای افتاد» (همان: صص ۹۶-۹۷).

حرف اضافه «در»

- در معنی الصاق: که خود به دو نوع تقسیم می‌شود.

الصاق حقیقی: «و در عقب ایشان بهترین مخلوقات سید ثقلین و صاحب صدر قاب قوسین محمد مصطفی عربی را اول انبیاء در خلقت به وجود آورد» (همان: ص ۲).

الصاق مجازی: «من دو وزیر در آسمان دارم؛ جبرئیل و میکائیلند» (همان: ص ۱۲۸).

در معنی توضیح: «در دلیری چنان باید که خواجه احمد حسن میمندی بود» (همان: ص ۱۳۲).

مترادف «به»: «دعا کنیم تا خدای -عزّ و جلّ- در عمر این پادشاه عادل بیفزاید» (همان: ص ۸۳).

حرف «را»

معانی و کاربردهای حرف «را» در کتابهای دستوری بسیار مورد بحث قرار گرفته است؛ زیرا گروهی از دستورنویسان آن را تنها حرف نشانه مفعول دانسته (تاریخ زبان فارسی، ناتل خانلری: ص ۲۴۷، حروف اضافه و ربط دستورزبان فارسی، خطیب رهبر: ص ۳۶۸) و برخی آن را حرف اضافه شمرده‌اند و برای آن، معانی گوناگون چون اختصاص، تعلیل، توضیح، ظرفیت، حرف تشابه و... ذکر کرده‌اند. شواهد از کتاب آداب‌الحرب:

- نشانه مفعول و نقش‌نما: «و دو پیغامبر را صلی الله علیه و آله به جمله خلاق از جنّ و انس مبعوث گردانید» (آداب‌الحرب و الشجاعه: ص ۹۴).

- «را» مترادف حرف اضافه «برای»: «داوود - علیه السلام - را وزیری چون اوریا و سلیمان را چون آصف میبایست» (همان: ص ۱۲۹).

- «را» بجای کسره اضافه (فکّ اضافه): «چنانکه امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - مردی را به نزدیک معاویه فرستاد و او را طرمّاح نام بود» (همان: ص ۱۴۴).

- «را» بعنوان حرف اضافه متمم‌ساز: گاهی به پیروی از سبک خراسانی و نثر مرسل، دو حرف اضافه در پیش و پس متمم یا مفعول غیرصریح می‌آوردند که حروف پیش از متمم اغلب (مر، اندر، برای) و پس از آن، حرف «را» بوده است. در کتاب آداب‌الحرب نیز به این مهم اشاره شده است: «در تواریخ و قصص اخبار چنین خوانده و آمده است که مرّ آدم را علیه‌السلام فرزندان بسیار بود» (همان: ص ۶).

- کاربرد حرف «را» همراه نهاد جمله: خانلری در این باره چنین گفته است: «گاهی کلمه «را» بعد از نهاد جمله (فاعل، فاعل، فاعل و مسندالیه) می‌آید؛ اما استعمال این کلمه در این مورد عمومیت ندارد و مختص یک یا چند گویش محلی باشد» (تاریخ زبان فارسی، ناتل خانلری: ص ۲۴۷). «و را دستوری داد، قاسم را از آن حد آمد» (آداب‌الحرب و الشجاعه: ص ۳۰).

حروف ربط: در متون نثر مرسل یکی از پرسامدترین عناصر جمله، حرف ربط «واو» است. کاربرد این حرف در آداب‌الحرب هم از بسامد بالایی برخوردار است:

- واو آغازین: در دوره نثر مرسل بسامد بالایی دارد و با عدول از زبان معیار یک پدیده سبکی بشمار می‌آید. «استفاده از حرف واو در ابتدای جمله، تأثیر زیادی بر جمله می‌گذارد و بر معنای ثانویه جمله‌های بعد از خود می‌افزاید» (نقابی و وثاقتی، ۱۳۹۸) «و پیغامبر - صلی الله علیه و آله - به کرم و حلم عفو میکرد» (آداب‌الحرب و الشجاعه: ص ۲۷).

- حرف عطف: «معاویه پنج هزار درم او را صلتی داد و گفت: مرا شکر کن» (همان: ص ۱۴۶).

حرف ربط «تا»: «تا» در آغاز جمله پیرو برای بیان نتیجه و تعلیل و به معنای «که»، «اینکه» و «برای اینکه» با بسامد فراوان آمده است: «و پند میدهد شما را تا شاید که از این امر و نهی یاد کنید» (همان: ص ۶۴).

- «تا» بعنوان قید زمان و به معنای «تا زمانی که» و «تا وقتی که» آمده است: «و منع نمیتوانست کرد تا چنان شد که به قیادت تن در داد و میان ایشان جمع کرد» (همان: ص ۳۲).

- گاهی «تا» در نقش قید مقدار است: «رحمت و شفقت او بر خلائق و اهل زمین و کافران تا بدین حد بود تا دیگران دیگر تقبل بدو کنند» (همان: ص ۹۷).

تقدیم و تأثیر ارکان جمله

در نثر آداب‌الحرب بدلیل تأثیر لهجه‌ها و گویشهای محلی و رعایت مسائل بلاغی، بویژه تأکید، ارکان جمله جایجا شده‌اند: تقدّم مفعول بر فاعل: «بعد از آن افریدون پادشاه شد و برنج او کاشت» (همان: ص ۸). «مردمان را در دارالخلافة گفت دیدم» (همان: ص ۱۱۳). تقدّم متمم بر فعل و کاربرد آن در آغاز جمله: «به کشاورزی خلق را او تحریض نمود» (همان: ص ۹). - حذف ارکان جمله: از دیگر ویژگیهای دستوری حذف ارکان جمله است که در میان این ارکان، میتوان به حذف فعل اشاره کرد. در برخی جملات برای رعایت اختصار، فعل حذف میشود که این حذف یا به قرینه لفظی است یا به قرینه معنوی. «حذف فعلها در جمله‌های متعاطفه از قرن پنجم به بعد شایع گردید و در قرن ششم رواجی تمام یافت» (فرهنگ فارسی، معین، ج ۲: ص ۲۸۵). فخر مُدبّر نیز در آداب‌الحرب، حذف فعل را آورده است که حذف به قرینه لفظی از بسامد بیشتری برخوردار میباشد و گاهی حذف شناسه به قرینه لفظی بکار رفته است. «عمر او صد و پنجاه سال [بود] و ملک او چهل و هشت سال بود» (آداب‌الحرب و الشجاعة: ص ۱۳). «گفتند: یا روح‌الله! ما به سبب یاری که وفات کردست، غمگین و اندوهناک شده‌ایم و مشتاق و آرزومندی گشته‌ایم» (همان: ص ۸۴).

ویژگیهای ادبی

بدیع معنوی

تلمیح: با توجه به ساختار متن کتاب آداب‌الحرب و الشجاعة در بسیاری از بابها و روایات مطالبی از پادشاهانی چون کیومرث، تهمورث، جمشید، انوشیروان و بوذرجمهر، اردشیر و بهرام گور و خاندانهای چون برمکی، ابومسلم خراسانی و غزنوی را نقل کرده است. «و کیومرث را بر کار این جهان گماشت به نگاهداشت مردمان و آبادان کردن جهان و نخستین پادشاه در جهان او بود» (همان: ص ۶).

«چنین گویند که انوشیروان روزی جشنی ساخت و خلق را اندر آن جشن بنواخت» (همان: ص ۴۹). «یوسف پیغامبر - علیه‌السلام - در آن وقت که به مصر قحطی افتاد، تا قحط بود هرگز نان سیر نخورد. او را گفتند که چرا نان تمام نخوری؟ گفت میترسم که چون سیر شدم، از درویشی که گرسنه باشد، فراموش کنم» (همان: ص ۱۱۳). **تمثیل (ارسال المثل):** در کتاب آداب‌الحرب کاربرد تمثیل یا ارسال‌المثل بسامد بالایی ندارد و فقط شش مورد در این کتاب وجود دارد که بیشتر آنها مثل‌های عربی است و بلافاصله بعد از ذکر آنها، ترجمه فارسیشان می‌آید؛ گویا برخی از مخاطبان مؤلف، زبان عربی نمیدانستند و مواردی که بعنوان ضرب‌المثل آمده است، با عبارت «در مثل آمده است» آغاز میشود: «در مثل آمده است: النَّاسُ احادیثٌ فُكِّنَ حدیثاً حسناً؛ یعنی مردمان، سخنانند و هر چه کنند، او را بدان نام یاد کنند» (همان: ص ۱۴).

گاهی مثل بعنوان حدیث از زبان پیامبر (ص) یا امامان (ع) نقل میشود و دارای نکته‌های اخلاقی و حکیمانه است و میتوان آنها را نوعی تمثیل نیز شمرد. آنجا که آن عبارت، تمثیل باشد، معمولاً با عبارت «حکما گفته‌اند» آغاز میشود: «حکما گفته‌اند: أَشَدُّ الْفُصْصِ فَوْتٌ، بزرگترین و سختترین غصه‌ها، فرصت فوت کردن است» (همان: ص ۴۵۴).

مراعات‌النظیر: نویسنده آداب‌الحرب بدون اینکه به حاشیه‌پردازی و حرافی بپردازد، با آوردن کلمات متناسب و در محور همنشینی برای تداعی موضوعی واحد، اقدام به هنری کردن متن و ساختن تناسب کرده است. این آرایه از پرکاربردترین آرایه‌های معنوی در این کتاب است.

«عمر گفت: آه! هلاک شدم. در حال برفت قدری آرد و پیه و روغن و چراغ و هیزم بیاورد» (همان: ص ۲۸).

«و احصا فرمودن اسپ و اشتر و دیگر مواشی را دارد» (همان: ص ۱۲۹).

«هیچ کاری باخطرتر از وزارت نیست که تیمار پادشاه و پادشاهی تا دربان و پاسبان نباید داشت» (همان: ص ۱۳۸).

تضاد: آرایه تضاد در آداب‌الحرب کاربرد بالایی دارد و واژگان بدون تکلف و بی‌پیرایه با هم متضاد شده‌اند، بگونه‌ای که در زبان محاوره روی میدهد.

«مردمان بر یکدیگر میگفتند که دوش و امروز ستوران ما شیر نیک اندک دادند» (همان: ص ۶۸)

«سلطان کریم بر پشت قصه توفیق کرد که هر زهری را پادزهری و هر دردی را درمانی است» (همان: ص ۱۰۹).

تنسیق الصفات: در آداب‌الحرب فراوان به عباراتی برمیخوریم که چند صفت پی‌درپی برای یک موصوف آورده شده که برخی از صفات ساده و برخی مرگبند. از آنجاکه فخرمُدبّر برخلاف آثار همعصرانش گرایش به ساده‌گویی دارد، صفات بکاررفته در آن نیز ساده و قابل فهم هستند و صفات کتاب هنگام وصف، مایه‌ای از اغراق دارند. در این کتاب توالی صفات به دو شکل با هم همپایه شده‌اند.

الف- با کسره: «حمد و ثنای بی‌نهایت آن صانعی را که از گل خار و خاک تیره کثیف سفلی چون آدم - علیه‌السلام - در وجود آورد» (همان: ص ۲).

«در این باب مردمان جانباز مخاطره‌کن نصب دار» (همان: ص ۱۳۸).

واج‌آرایی از طریق تنسیق الصفات ایجاد میشود. مهمترین اتفاق در ایجاد واج‌آرایی در این کتاب، استفاده از کسره نقش‌نماست که بدلیل آوردن صفات پی‌درپی، خودبه‌خود ایجاد شده است.

ب- با «واو» عطف: «حوقی از ایشان را دو سه مرد کاردیده و سلاح‌آموخته و این‌کاره بزندان» (همان: ص ۱۲۲).

بیان

تشبیه: تشبیه در آداب‌الحرب کاربرد بسیار بالایی ندارد و بیشتر تشبیهات از نوع حسی به حسیند: «و به چوگان آن را کار توان بست تمامت روی زمین را به تیغ که مثل چوگانست به ضرب بگیرم» (همان: ص ۱۷۲).

و از انواع تشبیه، تشبیه تفضیل پرکاربردتر است. «حجاج‌بن یوسف کنیزکی داشت که از عنایت جمال و خوبی و لطافت و زیبایی، ملاحظت، رشک پری و نمودار از حور بهشت بود» (همان: ص ۳۱). تشبیه بلیغ در آداب‌الحرب بیشتر بشکل اضافه تشبیهی آمده است: داغ لعنت (همان: ص ۳)؛ قبضه قدرت (همان: ص ۹۹)؛ دار فنا - دار بقا (همان: ص ۳۳۷).

اداتی که در تشبیهات آداب‌الحرب بکار رفته است عبارتند از: مثل، چون، گویی، میماند، «ک» عربی.

استعاره: استعاره نیز مانند تشبیه کاربرد بسیار کمی در آداب‌الحرب دارد و فقط نمونه‌هایی از استعاره مکنیه آمده است که بیشتر بصورت اضافه استعاره میباشند. دیده عقل (همان: ص ۳۹)؛ روی رستگاری (همان: ص ۶۰)، وجه گریز (همان: ص ۴۱).

«رُعبی و خوفی بر دل من غالب گشت، عنان اختیار از دست من بشد» (همان: ص ۴۱).

«اگر در دنیا عدل کرده باشد، عدل او بیاید دستهایش از دستکله و گل از گردن او بگشاید» (همان: ص ۷۱).
کنایه: در آداب‌الحرب، کنایه کاربرد کمتری دارد. کنایه‌های موجود در ۱۵۰ صفحه کتاب مذکور، غالباً از نوع فعلی (فعل یا مصدر مرکب) و عبارت فعلیند و بطور کلی به دلیل رواج ادبیات عامیانه و ساده‌گویی، بسیار مستعمل و ساده و زودیاب هستند.

«و پنجم را حامل‌الخطایا؛ وقتی مردی درویش بود، قوم خود را بر درازگوش نشانید تا به بصره برد» (همان: ص ۸۵).

«چون رعیت فراخ‌دستی پادشاه بدیدند، دست برگشادند و نهانیا به صحرا آوردند» (همان: ص ۹۸).

«در حال طبیب بیامد خدمت کرد و زَنار بگسست و بر دست سلطان مسلمان شد» (همان: ص ۴۵).

«گفت مسلمان میشوم. اگر حاجت آید، خط‌بندگی میدهم» (همانجا)

«و هم بی خویشتن و حیران شد و هر دو تن دل به باد دادیم» (همان: ص ۴۴).

مجاز: معمولاً مجاز به کاربرد لفظ در غیرمعنی اصلی و حقیقی آن به مناسبت علاقه صورت میگیرد که به آن مجاز لفظی میتوان گفت. انواع مجاز با توجه به مناسبت علاقه‌اش در آداب‌الحرب کاربرد زیادی ندارد.

-علاقه آلیت: «هیچ دشمنی را بر مملکت و ولایت دست نباشد» (همان: ص ۴۵۰).

-علاقه کلیت و جزئیت: بیشتر نمونه‌های مجاز در آداب‌الحرب به علاقه کلیت به جزئیت است.

- علاقه جزء به کل: «هیچ کس را چندان دشمن و حاسد نباشد که وزیر را و آخرین درجه اهل قلم وزارت است» (همان: ص ۱۳۸).

-علاقه جزء به کل: «نان و نمک فراغ دارید تا نعمت بر شما بماند» (همان: ص ۴۹۵).

-علاقه محلّ و حال: «و از غزنین به هر طرفی برفتند و شهبای آدینه سلطان رضی بر بام کوشک رفتی و همه شب نماز کردی و احوال شهر را مطالعه فرمودی» (همان: ص ۱۰۲).

-علاقه لازمیت: «از خون کردن ناحق دور باشید تا اسیر دشمن نگردید» (همان: ص ۴۹۶).

معانی

ایجاز و اطناب: با وجود اینکه کتاب آداب‌الحرب در قرن ششم و هفتم که نثر فارسی بسوی فنی شدن میرفت، نوشته شده؛ اکثر داستانهای کتاب برخلاف مقدمه و دیباچه که متکلف و ادیبانه است، بسیار ساده و بی‌پیرایه میشود و جملات و عبارات آن اغلب کوتاه و به ایجاز مزین و پیراسته شده است.

«بدان که آدمی محلّ حوادث است و هیچ کس از آفت و فترت معصوم و محروس نیست» (همان: ص ۴۰).

همچنین تمثیلات و ضرب‌المثل‌های کتاب نیز بصورت موجز بیان شده است.

«گردش روزگار، گوهر مردم پدید میکند» (همان: ص ۴۹۰).

فخر مُدبّر از آوردن جمله‌های تو در تو و طولانی پرهیز کرده و بیشتر جملاتش ایجاز دارد: «کمترین خدمتکاران و حقیرترین دعاگویان پیر ضعیف شریف محمد منصور سید ابوالفرج خلیل... ملقب به مبارکشاه که حق نعمت پادشاهان غازی در ذمت او لازمست، واجب دید گزاردن آن به دعاء نیک بر حکم سوابق...» (همان: ص ۱۵).

ویژگیهای فکری و محتوایی

کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه تألیف فخر مُدبّر از آثار پارسی سده ششم و هفتم هجری است که دارای ۳۴ باب است که با مشاهده ابواب کتاب، جایگاه و ضرورت مهم و اساسی مسائل نظامی عصر مؤلف آشکار است. علاوه بر ذکر داستانهایی از

رزم‌آمدی و شجاعت‌های جسمانی و معنوی، به ذکر آداب جنگاوری و خوی اخلاق مردانگی نیز می‌پردازد. بطور کلی میتوان این کتاب را از جهت فکری و محتوایی در موارد زیر خلاصه کرد:

دین: یکی از مهمترین ویژگیهای فکر این کتاب حضور مذهب، بویژه دین اسلام، در کل اثر است؛ البته رگه‌هایی از دین یهود و زرتشت نیز در آن بچشم می‌خورد. «وقتی موسی عمران ... سینای رفت و خاطر او گشت که امروز از ... چه طاعت و عمل در وجود آمد که مرا پیغامبری و مکالمت ارزانی داشتی» (همان: ص ۴۹۷).

باورهای مردمی و خرافات: حکایات و داستانهای کتاب اشاراتی به باورها و اندیشه‌های خرافی و عدم ذهن انتقادی در دوران مؤلف دیده میشود و مسائل عجیب و غریبی را مطرح میکند که مؤلف و اجتماع آن را پذیرفته‌اند. «بعد از آن طهمورث پادشاه شد و با دیوان حرب کرد و ابلیس را مسخر گردانید» (همان: ص ۷).

جایگاه پادشاه در جامعه و ویژگیهای او: درباره ویژگیهای حکمی و اخلاقی پادشاهان در این کتاب اشاراتی شده است: عدالت و دادگری، کرم و حلم و عفو پادشاهان، شفقت و رحمت و رعیت‌پروری، اختیار کردن وزیر کافی و شایسته، پرهیز از ظلم و بیداد، شناخت پادشاه درباره قوانین و حقوق هر کس در جامعه، فرستادن رسول نیکونام و شایسته، مشورت کردن در جنگ برای احتراز از جنگ.

درباره فضیلت و خاصیت انواع سلاح: درباره فضیلت و خاصیت هر سلاحی و ثواب کار بستن آن میگوید: «بدان که نخستین کسی که از مخلوقات سلاح کار بست، آدم (ع) بود و جبرئیل آدم را کمان کشیده و شست گرفتن و تیر انداختن بیاموخت که تیر چگونه اندازد» (همان: ص ۲۴۱).

قطعی بودن مرگ: قطعی بودن مرگ از محوریت‌ترین موضوعات ادبیات تعلیمی با انگیزه آگاهانند مخاطب است که در آداب‌الحرب نیز بدان پرداخته شده و گریز از آن را غیرممکن میداند. باب ۳۳ کتاب درباره اجل و مرگ گفته است.

«از مرگ حذر کردن دو روز روا نیست روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست
روزی که قضا باشد کوشش نکنند سود روزی که قضا نیست در او مرگ روا نیست»

(همان: ص ۴۸۶)

پند و اندرز و حکمت: پند و اندرز از مهمترین و بنیادیت‌ترین مسائل اخلاقی و تعلیمی در کتاب آداب‌الحرب است که گاه با استناد به اشعار و گاه ضرب‌المثلهای که حاکی از جنبه‌های حکمی و اخلاقی اسلامی میباشد، بدان اشاره شده است. در بسیاری از حکایات و روایات، موضوعاتی چون احترام به پیران، داشتن نام نیک، اغتنام فرصت، شکر نعمت بجا آوردن، تکرار نکردن اشتباهات بچشم می‌خورد و باب ۳۴ کتاب تماماً پند و اندرز است.

مسائل اخلاقی و تعلیمی: مؤلف آداب‌الحرب در خلال روایتها و داستانواره‌هایش گاه گریزی به مسائل تعلیمی و اخلاقی زده است که برخی از آنها فضایل اخلاقی است و برخی ردایلی اخلاقی که نکوهش شده است، همچون رعایت حزم و احتیاط، تأکید بر رازداری و عواقب بد آشکار شدن آن، دعوت به صبر و شکیبایی و خشم فروخوردن، پرهیز از ناامیدی، سفارش به زیرکی و تدبیر.

نتیجه‌گیری

فخر مدبر در سطح زبانی از شگردهای موسیقایی چون (سجع، تکرار، واج‌آرایی و جناس) بهره برده است که در ایجاد موسیقی درونی نثر و برانگیختن و اقتناع مخاطب نقش مهم و بسزایی ایفا میکند. سجعهای کتاب آداب‌الحرب و الشجاعه معمولاً در جملات و عبارات کوتاه و در یکی دو قرینه که حاصل کلمات، ترکیبهای متوازن و هم‌پایان است، شکل می‌گیرند؛

بنابراین سجعهای متواتر در این اثر، اندک است. فخر مُدبّر با وجود اینکه برخلاف نویسندگان همعصرش گرایش به نثر مرسل داشته و از بسیاری صنعت‌پردازیه‌های ملال‌آور و پیچیده‌گوییها دور نگه داشته، اما از زبان عربی بسیار وام گرفته است. وی در تألیف کتاب و به پیروی از سبک نگارش دوران خویش ناگزیر به وام گرفتن از استشهدات و لغات و ترکیبات و آیات قرآنی و احادیث و ضرب‌المثلهای و جملات دعایی بوده است. کاربرد واژگان بسیط و مرکب، انواع فعل و کاربرد افعال در معانی مختلف، انواع صفت از لحاظ مفهوم و ساختار، انواع قید، بویژه قیده‌های کهن، کاربرد حروف در معانی مختلف و مترادف یکدیگر، استفاده از مترادفات که اغلب واژگان و ترکیبات عربی و گاهی دوزبانه است، در آداب‌الحرب وجود دارد. ضمیر این کتاب علاوه بر دگرگونی معنایی، تحول مکانی هم دارند. جمله‌ها در آداب‌الحرب اغلب کوتاه است، معدل کاربرد فعل در سراسر داستانها در هر سطر، سه فعل وجود دارد. گاهی ترکیب از کان جمله رعایت نشده است. حذف فعل به قرینه لفظی و معنوی در آداب‌الحرب وجود دارد، اما حذف به قرینه لفظی بسامد بالاتری دارد.

از دیدگاه ادبی، صورخیال همچون تشبیه، کنایه و مجاز و نیز عناصر بدیعی برخلاف آثار مؤلفان هم‌عصر فخر مُدبّر در آداب‌الحرب کم کاربرد است که گاه نویسنده متناسب با متن، آنها را بکار برده است. ارسال‌المثل بسامد بالایی ندارد و فقط ۶ مورد در کتب موجود دارد که اکثر آنها عربی است و بلافاصله بعد از ذکر آنها، ترجمه فارسیشان می‌آید و از انواع مثل حکمی سودمندی است که اصل و منشأ و نام گوینده‌شان غالباً مجهول می‌باشد. نویسنده بدون اینکه به حاشیه‌پردازی بپردازد، با آوردن کلمات متناسب و در محور همیشینی برای تداعی موضوعی واحد، اقدام به هنری کردن متن و ایجاد تناسب کرده است. آرایه تضاد بسیار پر کاربرد است و واژگان بدون تکلف با هم متضاد شده‌اند، بگونه‌ای که در زبان محاوره روی می‌دهد. تنسیق الصفات از صفات پر کاربرد است. فخر مُدبّر برخلاف هم‌عصرانش گرایش به ساده‌گویی دارد و صفات هنگام وصف، مایه‌ای از اغراق دارند. تشبیه بسامد فراوانی ندارد و بیشتر تشبیهات حسی به حسیند و از انواع تشبیه، تشبیه تفضیل پر کاربردتر است. استعاره هم کم کاربرد است و بیشتر استعاره‌ها، مصرّحه و بصورت اضافه استعاری آمده‌اند. کنایه نیز کم کاربرد است و غالباً از نوع فعلی (فعل یا مصدر مرکب) و عبارت فعلی هستند و بدلیل رواج ادبیات عامیانه و ساده‌گویی، بسیار مستعمل و زودیاب هستند.

از نظر سطح فکری در این کتاب، تأثیر دین و مذهب در بیشتر داستانها و حکایات دیده میشود و بطور کلی اسلام، دین حاکم بر جامعه است. مؤلف در خلل روایتها و داستانواره‌هایش گاه گریزی به مسائل تعلیمی زده است. درباره آرایش جنگی و شیوه‌های نبرد و ابزار و آلات جنگ و اسب و صفات و شناخت انواع آن سخن گفته است؛ نیز نویسنده به ذکر اوصاف مستحسن پادشاهان، فرمانروایان و وزراء و فرماندهان سپاه پرداخته است. باورهای مردم و خرافات نیز در این کتاب آمده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر مریم محمودی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای علی ابوترابی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم پریسا داوری نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Anva'ri, H. Ahmadi Givi, H. (2011). grammarz, Tehran: Fatemi, p.19.
- Khatib Rahbar, Kh. (2000). Propositions and conjunctions of Farsi (persian language) grammar, Tehran: Mahtab, p.368.
- Khayyam poor, A. (2007). Farsi grammar, Tabriz: Sotoodeh, p.62.
- Taheri, H. (2007). The study of prefix verms, analytical and historical in Farsi language, kerman, of the journal Faculty of literature and Humanities, No. 21, Pp.113-135.
- Alipoor, M. (2001). The structure of Modern poetry, Tehran: Ferdows, p.89.
- Fakhr-e-Modabber. (1967). Adab-Al-Harb, Va-Shoja-ah, corrected by Ahmad Soheili KHansari. Tehran: Eqbal.
- Natel Khanlari, P. (1986). The history of Farsi Language, Tehran: Nashre-Now, p.247, 711-719.
- Moein, M. (1996). Farsi culture [or Dictionary] volume 2, Tehran, Amir kabir.
- Neqabi, E. Vesaqi Jalal, M. (2019). repeat the eloquence of initial [v] in transmitter prose, emphasis on virtual aspect [pole] of language, the journal of prose studing of Farsi literature, 22 (54), P226-249.
- Kamiyar Vahidian, T. (2000). Badi' in the aesthetics point of view, Tehran: Dustan, p.31.

فهرست منابع فارسی

- آداب‌الحرب و الشجاعه، فخر مُدبّر (۱۳۴۶)، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- بازخوانی بلاغتِ واو آغازین در نثر مرسل با تأکید بر قطب مجازی زبان، نقابی، عفت و وثاقتی جلال، محسن (۱۳۹۸)، نشریه نثرپژوهی ادب فارسی، (۵۴) ۲۲، صص ۲۲۶-۲۴۹.
- بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹)، تهران: دوستان.

بررسی تحلیل و تاریخی فعلهای پیشوندی در زبان فارسی، طاهری، حمید (۱۳۸۶)، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، شماره ۲۱، صص ۱۱۳-۱۳۵.

تاریخ زبان فارسی، ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تهران: نشر نو.

حروف اضافه و ربط دستور زبان فارسی، خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۹)، تهران: مهتاب.

دستور زبان ۲، انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۹۰)، تهران: فاطمی.

دستور زبان فارسی، خیتامپور، عبدالرسول (۱۳۸۶)، تبریز: ستوده.

ساختار زبان شعر امروز، علی‌پور، مصطفی (۱۳۷۸)، تهران: فردوس.

فرهنگ فارسی، معین، محمد (۱۳۷۵)، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

معرفی نویسندگان

علی ابوترابی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

(Email: abootorabiali@gmail.co)

مریم محمودی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

(Email: m.mahmoodi75@yahoo.com : نویسنده مسئول)

پریسا داوری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

(Email: parisa.davarii@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Ali Aboutorabi: PhD student in Persian language and literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran.

(Email: abootorabiali@gmail.co)

Maryam Mahmoudi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran.

(Email: m.mahmoodi75@yahoo.com : نویسنده مسئول)

Parisa Davari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran.

(Email: parisa.davarii@gmail.com)